

سرمقاله



شهاب شهباز

بگذار صد گل بشکفت!

جشنواره‌ی فیلم فجر، برپنداده یک رفتار مدیریتی یا نمایه‌ی بضاعت سینمای ایران؟

این می‌تواند سرزنش‌ناهی منسب‌ی بر نوشتار حاضر باشد. اما پلخ، تقریباً روشن است: جشنواره، هرچند نه به تمامی نمایش عملکرد مدیریتی سینماست، بیش از آن که الزاماً بضاعت امروز جامعه‌ی سینما را به تمثیل بگذارد.

به گزراهی دیگر، جشنواره‌ی فیلم فجر در این سال‌ها به دلایل قابل بررسی، بیشتر به تمثیلگاه کارنامه‌ی مدیران سینما تبدیل شده، تا مجالی برای سنجش بضاعت اهالی آن. این نگاه در برگزاری جشنواره از قضا ممکن است بتواند فضای جشنواره و آثار شرکت‌یافته در آن را تا حد ممکن به اقتضای کارنامه‌ی جشنواره یعنی «فجر» نزدیک‌تر کند. همچنان که جشنواره‌ی چهل و یکم می‌تواند پس‌خیز فاعل‌کننده به منتقدانی باشد که بسیاری از دوره‌های پیشین را با نام و هدف برگزاری جشنواره منطبق نیافته‌اند. حالا فرشتگان می‌توانند از جشنواره دفاع کنند که به روح ایام برگزاری آن نزدیک‌تر است. پیش‌تر گفته می‌شد: چگونه است که گاه جشنواره بی‌اعتنا یا بر خلاف نلمش و یا حتی در نقی آن گام برداشته؟ اینک اما، در گام چهل و یکم، جشنواره لباس انقلابی‌گری به تن کرده؛ باسربازان و سردارانی جوان، جشنواره‌ای که ضمن تلاش برای هماهنگی با پیشانی انقلابی، با خطر «گلخانه‌ای شدن» هم مواجه است. یعنی تکرار تجربه‌های دهه‌ی شصت در سینما. این ضلع موضوع نیاز به آسیب‌شناسی مشفقانه دارد. دورباد که رویداد فرهنگی ملی، خولسته و ناخولسته به عملی برای فاصله‌افکنی بین اهالی فرهنگ تبدیل شود!

در مسیر هماهنگ‌سازی جشنواره با نلمی که بر پیشانی دارد، اراده برای هم‌گرایی و هم‌افزایی، نخستین گام است. اگر برآیند رفتار جشنواره به ایجاد شکاف در بین اهالی سینما منجر شود، به نقض غرض رسیده‌ایم. همچنان که اگر برخی هنرمندان، از جشنواره و حضور یا غیبت در آن، دیواری برای مرکزکشی و اهداف غیرفرهنگی بسازند، در راه‌نمی‌روند و تحریم خویش می‌روند. در راهی نه همسو با تحقق «ارتش متحد فرهنگی». این اصطلاحی است که در این سال‌ها بارها به کار برده‌ام. از این رو که باور دارم، یگانه راه نجات تمدن ایرانی در ایجاد ارتشی متحد از برگزیدگان فرهنگی است: گونه‌گون، رنگ‌بهرنگ، ناهم‌مقد و ناهم‌سلیقه! اما باورمند به اعتلای نام ایران و حتی فراتر از آن: «وطن فارسی».

جشنواره می‌تواند به نمایشی از هم‌افزایی جامعه‌ی سینما و بضاعت هنرمندان خلاق تبدیل شود. سلف‌نهدی این هم‌افزایی و اتحاد، آیارای فرشتگان فرهنگ اولوی‌تانی حیاتی نیست؟ اولوی‌تانی که سبب می‌شود با دوری‌گریزی از نگاه قبلی‌های به سینما، آن را در جایگاه یک رساله‌ی فراگیر فراملی و «همگانی» بشناسیم نه تقلیل‌یافته در مختصات یک «رسانه‌ی گروهی».

جشنواره‌ی چهل و یکم، خواه ناخواه مجال شناسایی سینماگرانی است که گام اول را برمی‌دارند. بر تعدادی نسبی فیلم‌اولی‌ها را به فال نیک باید گرفت. یعنی که بگذار صد گل بشکفت! تاریخ به ما خواهد گفت که از دل این سینماگران تازه‌نفس، کدام و کدامان سینمای نوین ایران را با نام خود گره خواهند زد.

نقدی بر فیلم جنگل پرتقال

تله فیلمی مفرح برای یک روز تعطیل



سمیه نجفی خاتونی - فیلم سینمایی «جنگل پرتقال» به نویسندگی و کارگردانی آرمان خواستاریان و تهیه‌کنندگی رسول صدرعاملی با هنرنمایی سارا بهرامی،

میرسعید مولویان و رضایه‌بودی در روز دوم جشنواره از سالن پردیس سینمایی ملت برای اصحاب رسانه اکران شد. فیلم با ساخت‌گیری‌های بی‌دلیل یک معلم (سهراب بهاریان) در کلاس درس شروع می‌شود و در ادامه مشکلات معلم در مواجهه با شغل‌اش او را راهی تنگن می‌کند. این داستان بر مبنای الگوی سفر قهرمان، معلم شکست‌خورده‌ای را به نمایش درمی‌آورد که به دنبال دستور مدیر مدرسه، راهی یک سفر ناخوایسته به شهری می‌شود که دوران دانشجویی‌اش را در آن گذرانده است. الگوی ساختاری قصه برگرفته از فیلم «توت‌فرنگی‌های وحشی» اثر اینگمار برگمان است. در این اثر هم، پرفسور شوسترروم برای دریافت دکتری خود راهی سفری می‌شود که در انتها این سفر به سبیری درونی می‌رسد برای شناخت و مرور آنچه که در گذشته انجام داده است. سفر سهراب نیز به واسطه اتفاقاتی زنجیره‌وار به گذشته‌های سیاه پرتاب می‌شود. سیاهی‌ای که تا به امروز او در یک زندگی غبار گرفته محو کرده اما این فیلم به خاطر نداشتن بست‌های محکم و منسجم و بازی یکدست کاراکتر اصلی در سطح می

نقدی بر فیلم یادگار جنوب

عاشقانه‌ای از تهران تا بندر



شدن منجر می‌شود. میلاد پرتوی، فیلم‌برداری‌اش را طوری تنظیم می‌کند که هم قاب‌های سینمایی باشد و از حالت یکتاواخت بیرون بیاید و

برای این منظور مدام قاب‌های متنوع و وپلسته

به حرکات دوربین را در هم‌لنگی با میزاسن‌ها و حضور بازیگران پیش می‌برد و این‌گونه است که سینما به شکل دقیق‌تری در مقابل دیدگان مخاطب قرار می‌گیرد. بازیگران نیز در این فضای کاملاً سینمایی بدون اغراق در احساس با آنکه فیلم عاشقانه است و باید به ظاهر همه چیز احساسی شود، با بازی‌های زیرپوستی و حرکات سنجیده در ابراز احساسات بر آن هستند که وجود شخصیت‌ها را با تعمق بیشتری بروز دهند؛ چنانچه وجد رهبانی در نقش وحید خیلی ملازم و از درون جوش و خروش عاشقانه‌اش را آشکار می‌کند و حتی عصیان او خلاصه می‌شود به پرت کردن شی‌ای از روی میز پرستاران به یک دیوار و در بیشتر موارد در سکوت به لشک ریختن می‌گذرد. التاز شاکر دوست‌باز هم نشان می‌دهد که در بازی‌گری به جلای بهتری رسیده و این‌بار نیز کلام تفاوت یک زن روسپی را تا تبدیل شدن به یک زن معشوق و همچنین رفتن به سراغ قاچاق راه درستی بازی می‌کند. عصبانیت‌های او نیز به دعوای‌های آبی منجر می‌شود و سعی می‌کند با هیله‌ها احساس خود را تخلیه کند و سرآخر بسیار خلموش در کنار دریا منتظر برگشت وحید است اما انگار پایان‌طور دیگری باید رقم بخورد و آن دو همچنان از هم دور باید بمانند. بقیه نقش‌ها نیز هر یک به نوعی در همین باز‌نمایی درونی احساسات و بسیار مهار شده در مقابل دوربین هدایت می‌شوند.

رضا آشتیه - فیلم یادگار جنوب عاشقانه‌ای است که از تهران تا بندر را در بر می‌گیرد و در آن مردی جوان، جنون از دست دادن عشق خود به نام شیدارا می‌خواهد در بازآفرینی ظاهری زنی به نام رعنا تبدیل سازد و این ماجرا با فراز و نشیب‌های روحی و روانی همراه است. پس از شنای پروانه‌وای می‌باید گفت که فیلم یادگار جنوب دستمایه‌ی بسیار قوی‌تری برای شناخت و ابراز سینما در بر گرفته و در آن دو عنصر فیلمنامه و فیلم‌برداری تأثیر مطلق‌تری را بر قاب‌های فیلم نهاده‌اند. فیلمنامه حسین دهماری و پدram بورامیری بسیار دقیق و بر مبنای مسیر خطی و با نقاط عطف، نقطه میانی، نقطه اوج و نقطه فرود غیر قابل پیش‌بینی نوشته شده است و این وضعیت در لمانیک می‌تواند بستر ساز بسیاری از فیلم‌های ایرانی باشد که کمتر به آن توجه نشان می‌دهند و یا بانقص در شگردهای نوشتاری مواجه می‌شوند. فیلم در دو بستر امروز و دیروز، وحید را به سراغ رعنا و شیدا می‌برد و حالا رفته رفته متوجه می‌شویم که شیدا در کما به سر می‌برد و وحید به سراغ رعنا رفته تا پس از مرگ او جایگزینی را برای تداوم عشق خود، پیش‌روی داشته باشد. این فلاش‌بک‌ها مکمل پیش‌برنده داستانی و شخصیت‌پردازی‌ها است اما از نیمه دوم و پس از طرد شدن رعنا وضعیت به گونه‌ای دیگر می‌شود و ماجراجویی‌ها، آن فضای عاشقانه را به لحظات انتقام و جنایت پیش می‌برد؛ چرا که صالح از زندان آزاد شده و می‌خواهد سر به تن وحید بزند که شیدا را در شب عروسی‌اش دزدیده و بعد، این رسوایی‌ها را به بار آورده و رعنا طعمه‌ای می‌شود برای به دام انداختن وحید که او در ادامه انگار که همچنان باور دارد عاشق رعنا است و... این فیلمنامه با قاب‌بندی‌ها و نورپردازی‌های درست، به سرلحلمی زیبا برای دیده

شولیان
پیش‌خوانی‌یافته
توسیع جشنواره
مختص رف معصیان
سجاد ناصح‌الهی تهیه

شولیان
پیش‌خوانی‌یافته
توسیع جشنواره
مختص رف معصیان
سجاد ناصح‌الهی تهیه

جهت خرید بلیط فیلم سینمایی «در آغوش درخت»
به سایت Cisse7.in مراجعه کنید.